

## ملاحظات در باب تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق

محمد درویشیان

دقیق و کامل از وقایع سیاسی-نظامی جنگ و اشاعه آن در جامعه را ضروری می‌کرد. پاسخ به این نیاز جامعه، موجب شکل‌گیری تاریخ‌نگاری جنگ شد.

۴- الزام به عمل و معضل هویت دو عنصر اساسی در توجه به تاریخ و باز تفسیر حوادث تاریخی است. ذهن ما در زمان حال همواره درگیر این موضوع است که کیست و چه باید کند؟ در پاسخ به این پرسش که به لحاظ هویتی جنبه تعیین‌بخش و به لحاظ عملی ملزم‌کننده است - تاریخ و رویکرد به تاریخ اهمیت و ارزش پیدا می‌کند.

ب) ادراک صحیح از رخداد های تاریخی و نگارش آنها در زمان وقوع حادثه و پس از آن، همواره با دشواری های زیادی مواجه است. برخی از این موارد به عنوان نمونه اشاره می‌شوند:

۱- زمان حال همواره نقطه عزیمت برای رجوع به گذشته است. ثبت وقایع تاریخی اگر چه به قصد بهره‌برداری در آینده صورت می‌گیرد، ولی ملاحظات زمان حال رویکردها و روش‌ها و حتی چگونگی‌گزینه‌ش حوادث تاریخی را از خود متأثر می‌کند. به عبارت دیگر ادراک عظمت یک حادثه و تأکید بر تاریخی بودن آن، متأثر از زمان حال است نه آینده. به همین دلیل نوع و میزان ادراک ما از ماهیت آن حادثه و ضرورت ثبت آن پس از تأثیرپذیری از زمان حال، در آینده جریان پیدا می‌کند.

۲- فضای حاکم بر زمان وقوع حادثه، یا باعث ایجاد ذهنیت می‌شود و یا ساختار ذهن را شکل می‌دهد. توضیح آنکه وقتی

الف) جنگ عراق با ایران یک حادثه بزرگ تاریخی در روند انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر ایران است. تاریخ‌نگاری جنگ به منزله چگونگی نگرش به این حادثه و میزان اهتمام به ثبت آن از سوی جامعه و نهادهای مختلف سیاسی - نظامی تحت شرایط خاص شکل گرفت. مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، نظامی، اجتماعی و هویتی، هر یک به گونه‌ای، در اهتمام ذهنی و اقدام عملی به نگارش تاریخ جنگ و شکل‌گیری پدیده‌ای به نام "تاریخ‌نگاری جنگ" نقش داشته‌اند:

۱- تبیین علت وقوع جنگ در چارچوب پیوستگی جنگ با انقلاب به معنای توجه به حادثه جنگ در امتداد انقلاب به مثابه یک حادثه بزرگ تاریخی است. به عبارت دیگر پس از ادراک اهمیت و جایگاه جنگ، به ثبت و ضبط این حادثه عظیم اهتمام شد.

۲- حساسیت و نگرانی از تحریف وقایع جنگ به دلیل وجود اختلافات سیاسی در جامعه و آنچه بنی‌صدر و بعدها نهضت آزادی در نقد جنگ طرح کردند و نگرانی از دگرگون شدن حقایق و واقعیات جنگ بر اثر گذشت زمان، موجب توجه به نگارش تاریخ این حادثه بزرگ شد.

۳- حضور مردم در صحنه دفاع و تمایل شدید آنها به دانستن وقایع سیاسی-نظامی جنگ و اهمیت حادثه جنگ در سرنوشت انقلاب، کشور و نظام عامل دیگری بود که لزوم ارائه اطلاعات

واقعه در جریان است، از یک سو ملاحظات سیاسی-روانی و از سوی دیگر قرار داشتن جامعه در کانون وقایع و تأثیرپذیری اذهان جمعی از این موقعیت، باعث نگاه سطحی به شرایط و موقعیت حاکم شده و همچنین مانع کاوش لایه‌های عمیق‌تر واقعه برای فهم و ادراک جدی‌تر از آن می‌شود. با گذشت زمان، فهم گذشته بر اساس آثار آن صورت می‌گیرد حال آنکه آثار موجود از آشکارنمایی تمام ابعاد موضوع ناتوان‌اند.

بنابراین دو محدودیت از دو سو و به طور هم‌زمان مانع از درک کامل وقایع در زمان وقوع می‌شوند: یکی محدودیت ناشی از موقعیت‌ها و دیگری، محدودیت اسناد و آثار.

جمع‌بندی مطالب ذکر شده در بند یک و دو، درباره علت ادراک ناصحیح از رخداد‌های تاریخی و در نتیجه، راه یافتن ضعف در تاریخ‌نگاری آن رخداد، ما را به این نتیجه می‌رساند که در روند فهم وقایع تاریخی دو اتفاق مهم رخ می‌دهد نخست آنکه نیاز حال موجب توجه و رجوع به گذشته است و این امر در ادراک از واقعه اثر می‌گذارد. دیگر آنکه تفسیرهای جدید از وقایع تاریخی، ساختار ذهن را شکل و سامان جدیدی می‌دهند. چنان‌که گویش بی‌واسطگی انسان و وقایع تاریخی از میان می‌رود و میان واقعیت و حقایق تاریخی و فهم آن حائل و مانع ایجاد می‌شود. این سخن ناظر بر وجود دشواری‌ها بسیار بر سر راه فهم وقایع تاریخی در زمان وقوع-برای نسل حاضر- و پس از آن، برای نسل‌های بعد، می‌باشد.

۳- برداشت‌های اولیه از هر حادثه، نوعی تصور پایدار، در نگاه به آن حادثه ایجاد می‌کند و مبنای قضاوت تاریخی قرار می‌گیرد. پیدایش چنین ذهنیتی حاصل ادراک اولیه از وقایع تاریخی است که تحت شرایط خاصی ایجاد می‌شود. تغییر در باورها و ذهنیت‌های شکل گرفته، در آینده بسیار دشوار خواهد بود، ضمن اینکه رفتارهای ثانویه در امتداد برداشت‌ها و ذهنیت اولیه شکل می‌گیرد. عوامل مختلفی در برخورد با

حوادث تاریخی در زمان وقوع آن تأثیر دارند. به نظر می‌رسد در میان این عوامل، عامل فرهنگی، به معنای روش و تفکر نهادینه شده در جامعه در برخورد با مسائل اساسی در حال و گذشته، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد و به نوعی موجب تصلب و یا انجماد فکری خواهد شد. پیدایش چنین دیدگاهی راه را برای گشودن حقایق و نقد و بررسی آنها مسدود خواهد کرد. متقابلاً موضوعات و مسائل اساسی، همواره مبهم باقی خواهند ماند و یا موجب مجادلات و مناقشات سیاسی خواهند شد. ارزش و اهمیت درس‌های تاریخ برای جلوگیری از تکرار تاریخ است و این مهم، تنها با گشودن حقایق و واقعیت امکان‌پذیر خواهد بود. (ج) هر جنگی ابعاد و وجوه مختلفی دارد که متأثر از شرایط و ماهیت متفاوت آن جنگ، ظهور و گسترش پیدامی‌کند. این ابعاد شامل محورهای زیر است:

۱- سیاسی: هیچ جنگی بدون اهداف سیاسی معنا ندارد. زمینه‌ها و اهداف جنگ در حوزه سیاست شکل می‌گیرد. پیوستگی جنگ با سیاست بر اساس همین ملاحظه است. در واقع سیاست، راهنمای جنگ است و با بن بست در سیاست، جنگ آغاز می‌شود.

۲- نظامی: جوهر جنگ معطوف به ستیزه‌جویی و به کارگیری تجهیزات و ابزارهای نظامی با هدف کشتار است. جنگ بدون زد و خورد و استفاده از سلاح و به دور از هدف کشتار و غلبه بر رقیب، معنا ندارد. اساس نظریه پیوستگی جنگ و سیاست-که پیش‌تر به آن اشاره شد- نتیجه در هم آمیختگی دو بعد سیاسی و نظامی و توجیه به کارگیری زور برای تأمین اهداف سیاسی است. نظریه ماکیاوول مبنی بر اینکه هدف وسیله را توجیه می‌کند، پشتوانه فکری نظریه پیوستگی جنگ و سیاست است. این نظریه در حال حاضر نظریه‌ای پذیرفته شده در غرب می‌باشد. این نظریه با قدمتی بیش از ۴۰۰ سال بر فضای فکری و رفتار سیاسی-نظامی و تفکر استراتژیک در غرب استیلا دارد.

۳- فرهنگی: هر جنگی مانند هر پدیده دیگر آثار و پیامدهای فرهنگی دارد. ماهیت جنگ در چارچوب فرهنگ و تحولات سیاسی - اجتماعی آن قابل بازشناسی است. بر اساس این رویکرد که در هسته اصلی هر جنگ، فرهنگی را جستجو کنید، می توان نظریه جایگزینی برای نظریه پیوستگی جنگ و سیاست طرح کرد.

۴- اندیشه: جریان سازی در هر جنگی به پشتوانه تفکر و اندیشه مقوم آن جنگ، که در واقع بنیان ها، اصول فکری، دکترین و استراتژی آن جنگ را شکل می دهند، صورت می گیرد. به عبارت دیگر در ورای کشاکش صحنه ای نبرد و کشتار، نبرد اصلی در حوزه تفکر، اندیشه و اراده ها در جریان است. اساساً ظهور جلوه های جدید، صحنه های تکان دهنده، بزرگ و تعیین کننده، در جنگ حاصل اندیشه های بزرگ است.

متقابلاً می توان بیان کرد که روش دفاعی هر قوم و ملتی متأثر از برداشت ها و ذهنیت های خاص آنهاست. به این ترتیب میان "خرد دفاعی" هر ملتی با نحوه زندگی آنها ارتباط و پیوندی آشکار وجود دارد و مبتنی بر همین رابطه است که جنگ و صلح نزد ملت های مختلف به لحاظ نوع رویکرد، روش و چگونگی رویارویی با آن، شکل های بسیار متنوعی پیدامی کنند.

د) ابعاد چهارگانه جنگ در روند جنگ ایران و عراق شکل گرفت و تکامل یافت که در زیر به آنها اشاره می شود.

۱- سیاسی: وجه سیاسی جنگ ابعاد وسیعی دارد که دامنه آن از اهداف انقلاب تا اهداف قدرت ها در تحمیل جنگ و تصمیم گیری های ایران در مقاطع مختلف را شامل می شود. مسائل سیاسی جنگ همواره در زمان جنگ و پس از آن عرصه مجادله، ابهام و پرسش بوده است. کارکرد جنگ و دفاع اگر چه در تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور غیر قابل اغماض است ولی ابعاد سیاسی جنگ به دلیل ابعاد و پیامدهای آن همواره محل بحث و نقد باقی خواهد ماند.

۲ - نظامی: اصل تصمیم گیری، فرماندهی، اجرای عملیات های نظامی و پیروزی ها در میان ارتش، سپاه، ناظران نظامی و همچنین تصمیم گیرندگان، محل ارزیابی، بررسی و مناقشه است. به نظر می رسد با تغییر شرایط و وقوع جنگ های جدید در منطقه، وجوه نظامی جنگ تدریجاً کم رنگ شده و به بررسی های نظامی در محافل آموزشی محدود خواهد شد. بی آنکه این سخن به معنای نادیده گرفتن کارکرد نظامی جنگ در تأمین امنیت ملی باشد.

۳ - فرهنگی: پیوستگی جنگ با انقلاب و نقش باورهای دینی جنگ، ابعاد فرهنگی - ارزشی - گسترده ای داشته است. به نظر می رسد چهار عامل زیر در تمرکز بر ابعاد فرهنگی - ارزشی و عاطفی جنگ نقش عمده ای را ایفا کرده باشند: یکم ظهور و بروز ابعاد انسانی جنگ از حیث آثار مخرب سلاح ها و درگیری های نظامی؛ دوم حضور گسترده مردم در جنگ و تأثیر پذیری آنها از الگوی عاشورا، سوم اجتناب جدی جامعه از درگیر شدن با نقد حوزه سیاسی و قرار گرفتن در مقام پاسخ گویی به علل ناکامی های نظامی، چهارم ضرورت سامان دهی فرهنگی جامعه.

۴- اندیشه: در عین حالی که این بُعد از جنگ بسیار دارای اهمیت است ولی کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است به همین دلیل بیش از سه حوزه دیگر به تامل، بررسی و نظریه پردازی نیاز دارد و امید است در آینده بیشتر به آن توجه شود.

نظر به اینکه "ماندگاری" و "اثربخشی"، دو مشخصه اصلی حوادث بزرگ تاریخی است این پرسش وجود دارد که کدام یک از ابعاد چهارگانه جنگ عراق و ایران ماندگار شده و اثربخشی بیشتری خواهد داشت؟ پاسخ به این پرسش می تواند جهت گیری راهبردی در برخورد با ابعاد مختلف جنگ را تعیین نماید.